



رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

فرهنگ ایرانی و محیط زیست:

تحلیلی ادبی و روان شناختی از فرهنگ ایرانیان
برای تعامل امانت مدار انسان با طبیعت و حفظ محیط زیست

نشست اول: دکتر سید حسن شهرستانی (عضو هیات علمی و رییس سابق دانشگاه هنر)
نشست دوم: دکتر سید محسن فاطمی (فوق دکترای تخصصی از دانشگاه هاروارد)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email: olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده بر عهده سخنران و گویندگان محترم است.

پیش‌گفتار

شناخت کم‌جامعه در حفظ محیط‌زیست و بهره‌برداری درست از منابع طبیعی و همچنین فقدان سازوکار لازم برای استفاده بهینه از سرمایه‌های اجتماعی و مشارکت مردمی در این زمینه از جمله مسایل اساسی و فراحوزه‌ای کشور است که در نشست‌های متعدد اندیشکده آب، محیط‌زیست، امنیت غذایی و منابع طبیعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در سند پشتیبان مبانی اختصاصی و مسایل اساسی حوزه در مرداد ماه ۱۳۹۴ درج و منتشر شده است.

به منظور کاوش بیشتر در فرهنگ غنی ایران زمین و بهره‌برداری از زبان و ادبیات فاخر فارسی در ارتقا آموزش و آگاهی‌های عمومی جامعه درباره احترام به طبیعت و توجه به برخی از زوایای روانشناختی جامعه که می‌تواند به توسعه مشارکت‌های مردمی در این زمینه بیانجامد، از دو تن از صاحب‌نظران شناخته شده کشور، آقایان دکتر سید حسن شهرستانی رییس سابق دانشگاه هنر و دکتر سید محسن فاطمی، فوق‌تخصص روان‌شناسی و مدرس دانشگاه هاروارد امریکا، دعوت به‌عمل آمد که به‌ترتیب پیرامون «جایگاه طبیعت و محیط‌زیست در فرهنگ ایرانیان و زبان فارسی» و «تحلیل روانشناختی تعامل انسان با محیط‌زیست و طبیعت» به ایراد سخنرانی و ارائه نقطه نظرات خود بپردازند.

نوشتار حاضر حاوی نکات اساسی این دو نشست است که در مرداد و شهریور ماه ۱۳۹۵ در این اندیشکده برگزار شده است و امید است مورد استفاده استادان، صاحب نظران و اندیشمندان دست اندر کار تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه آب، محیط زیست، امنیت غذایی و منابع طبیعی قرار گیرد.

عباسعلی زالی
رئیس اندیشکده آب، محیط زیست،
امنیت غذایی و منابع طبیعی

جایگاه طبیعت و محیط‌زیست در فرهنگ ایرانیان و زبان

فارسی

دکتر سیدحسن شهرستانی^۱

هر برگ و هر درخت رسولی است از عدم

یعنی که کشت‌های مصفا مبارک است^۱

زبان و ادبیات فارسی از دو جهت علمی و میان‌رشته‌ای حائز اهمیت است. ادبیات اولاً و بالذات به عنوان یک علم مانند هر دانش دیگری آموختنی است و ثانیاً بستری است برای علوم دیگر؛ مرکبی راهوار برای انتقال خوب، زیبا و اثرگذار دانش‌های گوناگون. نظامی عروضی حدود نه‌صد سال پیش در یکی از مقالات کتاب مشهورش - چهارمقاله - جمله‌ای را به این مضمون درباره شعر بیان می‌کند که: «شعر به هر علمی وارد شود و هر علمی به شعر وارد شود». این جمله توان و هاضمه ادبیات فارسی را نشان می‌دهد. یکی از خصلت‌های ادبیات فاخر ما آن است که پنجره‌ای به دانش‌های گوناگون بشری است. بسیاری از فرآورده‌های علمی بشر، وقتی خوب و زیبا و ادیبانه عرضه شده، جاودانه شده‌اند. از نجوم و طب و علوم تجربی تا ریاضیات و فلسفه و اخلاق. اساساً از جمله دلایل ماندگاری بسیاری از

۱. عضو هیئت علمی و رئیس سابق دانشگاه هنر

دانش‌ها این است که آنها را در ظرف و قالب ادبی ریخته و عرضه داشته‌اند. مثلاً اغلب متون تاریخی خسته کننده است مگر اینکه ادیبانه عرضه شود. علت جذابیت و زنده بودن تاریخ بیهقی- از زمان تألیف تاکنون که حدود هزار سال است- بهره‌مندی تاریخ‌نگار از ادبیات فاخر و هنرمندانه فارسی است و می‌دانید هم اکنون- و مطمئناً در آینده نیز- به عنوان متنی ارزشمند و از جمله شاهکارهای نثر فارسی در دانشکده‌های ادبیات تدریس می‌شود.

از جمله مقولاتی که در ادبیات ما جلوه بسیاری دارد طبیعت و عناصر آن است. این امر هم به مثابه اصل و هم به منزله زمینه کار شاعری (پس زمینه بسیاری از تصاویر شاعرانه) مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. چه صحنه و تابلویی با شکوه تر و زیباتر از گل و درخت و سبزه و پرندگان و آب و ماهی و غیره، این آفریده‌های لطیف و شگفت خداوند می‌توان یافت؟ در این مقال به اجمال به نگاه دو یا سه شاعر در حوزه طبیعت و تأکید آنان بر نگرهبانی از تعادل موجود در هستی و حفظ محیط‌زیست می‌پردازم. فردوسی، مولوی و محمود شبستری، هر کدام از منظری به طبیعت نگاه می‌کنند.

پیش از بیان نظر حکیم ابوالقاسم فردوسی در زمینه حفظ و حمایت از عناصر طبیعی در اثر گران سنگ او- شاهنامه- تذکار مقدمه‌ای را ضروری می‌دانم:

اساساً شاهنامه فردوسی- بر خلاف رأی عوام- نه بیان تمجید و تجلیل از شاهان است و نه صرفاً گزارش جنگ‌ها، نبردها و کشت و کشتارها! این کتاب «حماسی‌ترین مجموعه حکمت‌آمیز و حکیمانه‌ترین متن حماسی ادبیات فارسی است که به بیانی هنرمندانه و زبانی استوار سروده شده است»^۱. حکیم توس با سرودن آن پیوندی استوار میان داستان‌ها و اساطیر کهن ایران با آموزه‌های حکیمانه و راهگشای اسلام برقرار کرده است. «آمیختگی خدانشناسی و خردورزی، شجاعت و پاک‌دامنی با غرور ملی و دفاع از حریم وطن، شرافت و عزت مردم ایران، این سروده فاخر را بر تارک مجموعه‌های حماسی جهان نشانده است»^{۲ و ۳}.

اصولاً کسانی از نظر فردوسی قهرمان ملی و محترم هستند که سه خصلت در وجودشان نهادینه شده باشد: یزدان‌پرستی، خردمندی و دادگستری. این قهرمانان می‌توانند فرمانروا (شهریار) و یا غیر آن باشند. چنانچه رستم پهلوان شاخص شاهنامه علاوه بر شجاعت- که ضرورت جسمانی همه پهلوانان است- قهرمانی یزدان‌پرست، خردمند و اهل عدالت است، به همین جهت با پادشاهان بی‌خرد و ستمگری چون کیکاووس مماشات نمی‌کند.

تهمت‌ن برآشفت با شهریار که چندین مدار آتش اندر کنار
همه کارت از یکدگر بدتر است ترا شهریاری نه اندر خور است!^۴

و اگر از فرمانروایی تمجید می‌کند به این دلیل است که:

فریدون فرخ‌فرشته نبود ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت این نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی^۵
فعلاً به همین نمونه‌های کوتاه اکتفا و توصیه می‌کنم به آثاری که به بیان
وجوه معرفتی شاهنامه پرداخته‌اند مراجعه فرمایید.^۶

فردوسی وقتی می‌خواهد انسان شایسته یا قهرمان را وصف کند او را به
درخت تشبیه می‌کند؛ درختی تنومند و سرسبز که نماد موجودی کامل و
طبیعی و آفریده خداوند است. به ویژه درخت همیشه سبز سرو که شاعران
دیگر نیز پس از فردوسی از این نماد به بیان شاعرانه و عارفانه استفاده
کرده‌اند.^۷

فردوسی از پادشاهانی چون کیخسرو و فریدون به نیکی یاد می‌کند چون
آنان به دلیل اینکه یزدان‌پرست، خردمند و دادگسترند به مردم و سپاهیان
و کارگزاران خود توصیه می‌کنند که علاوه بر زیردستان به درختان و مراتع
و به طور کلی طبیعت رسیدگی کنند و به آنان احترام بگذارند و حتی برای
بیان خردورزی از واژگان و عناصر طبیعی استفاده می‌کردند:

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کین جدا، آن جدا نیست زین^۸

یعنی خرد و دانش مانند آب و زمین مکمل یکدیگرند. آب است که زمین را احیا می‌کند و زمین است که محصول می‌دهد. یکی از کارهای فریدون و کیخسرو احداث قنات است. فردوسی می‌گوید فریدون و کیخسرو هر دو به کشاورزی، درختکاری و حفر قنات توجه داشته‌اند. بهرام حکم کرده است که اگر سواری مزرعه کسی را نابود کند و یا به باغ میوه کسی دستبرد بزند یک سال زندانی شود، چه افسر و فرمانده باشد و چه سربازی ساده!

و اگر اسب در کشتزاری کند و رآهنگ بر میوه‌داری کند

ز زندان نیابد به سالی رها سوار سرافراز یا بی‌بها^۹

این جریمه را هرمز- فرزند او- به اعدام تبدیل می‌کند. مالیات یا «گزیت» را - که در فرهنگ اسلامی تبدیل به واژه «جزیه» شده است- بر اساس میزان بارندگی و تولید محصول تعیین می‌کرده‌اند.^{۱۰}

پس‌زمینه‌های شاعرانه در شعر فردوسی نیز دشت و کوه و جنگل است. از زابل تا کابل با سپاهیان حرکت می‌کند و همه جا را سرسبز و پُرگل می‌بیند به حدی که تا شکم اسب را گل و گیاه پوشانده است. مناطقی که متأسفانه اکنون بیشتر خشک است!

یکی بیشه دیدند و آب روان بدو اندرون سایه کاروان

(یعنی جای مناسبی برای آنکه کاروانیان زیر سایه درختان بنشینند)

به بیشه درون مرغ و نخجیر و شیر درخت از بر و سبزه و آب زیر^{۱۱}



باز در جای‌جای شاهنامه توصیف‌های زیبای فردوسی را از طبیعت می‌خوانیم:

یکی بیشه‌ای دید همچون بهشت تو گفتی سپهر اندر او لاله کشت
 ندید از درخت اندر او آفتاب به هر جای بر چشمه‌ای چون گلاب^{۱۲}
 بسیاری از پادشاهان شاهنامه در لحظه مرگ، به شاه بعدی یا فرزندان و
 فرماندهانشان وصیت می‌کنند و جالب است که اغلب هم مضمون‌های
 مشابهی دارند:

نخست آفرین کرد بر دادگر خداوند مردی و داد و هنر^{۱۳}
 ابتدا بر خداوند دادگری که منشأ همه خیرات چون جوانمردی، عدالت و
 هنر است درود می‌فرستند، سپس نصایح خود را بیان می‌کنند:

گلستان چو امروز باشد به بار چو فردا چنی گل نیاید به کار
 از امروز کاری به فردا ممان که داند که فردا چه گردد زمان^{۱۴}
 فرصت را از دست ندهید و همه جا را آباد کنید. در اغلب موارد توصیه به
 آبادانی سرزمین می‌کنند. در مورد حمایت از حیوانات هم همچنین:

سیاه اندرون باشد و سنگ دل که خواهد که موری شود تنگ دل
 میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است^{۱۵}

بیت اخیر شاهنامه را سعدی در بوستان خود آورده و باعث شهرت بیشتر آن شده است).

در داستان ضحاک، موضوع کشتن گاو پُرمایه توسط آن ستمگر مطرح می‌شود. گاو پرمایه شیردهی که فریدون در کودکی از شیر او تغذیه شده و پرورش یافته است. در شاهنامه بیان می‌شود که به دلیل شوم بودن این عمل، زمینه سقوط ضحاک از سلطنت فراهم می‌شود؛ یعنی شومی بدرفتاری با طبیعت گریبان انسان را می‌گیرد. همین‌طور کشتن شتر پیشرو اسفندیار که آن هم برای او شومی داشت.

اگرچه این مطالب اسطوره و افسانه است اما ارزش تعلیمی و تربیتی بسیار دارد.

دشمن ایران- چه داخلی و چه خارجی- در نگاه فردوسی و شاهنامه کیست؟

کسی است که ضمن قتل و غارت، درختان را از بین می‌برد:

همی کرد غارت همی سوخت کاخ درختان همی کند از بیخ و شاخ!^{۱۶}

اما از مولوی بگوییم. مفاهیمی چون: آب، زمین، خاک، درخت، گل، سنگ، کوه و حیوانات، همه در اشعار مولانا حضوری پر معنا دارند. شاعرانی چون مولانا حکیمانه به ما می‌آموزند که به‌گونه‌ای دیگر به طبیعت نگاه کنیم. اگر

به جای واژه «طبیعت» از کلماتی چون «خلقت» و «آفرینش» صحبت کنیم در این صورت نظر ما تغییر می‌کند. وقتی به جای طبیعت، آفرینش بگوییم، بدین معنی است که این طبیعت صاحب دارد؛ آنگاه مثل ما زنده است و باید محترم شمرده شود.

در قصیده بهاریه سعدی می‌خوانیم:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار	خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
آفرینش همه تنبیه خداوند دل است	دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار ^{۱۷}

منظور از آفرینش در اینجا همان طبیعت است چون در این قصیده طولانی از گل‌ها، گیاهان و میوه‌های گوناگون سخن گفته و اشاره می‌کند که اینها برای تنبیه و تنبیه انسان صاحب‌دل و خردمند آفریده شده است.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود	هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش	حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار ^{۱۸}

همه اجزای طبیعت در نگاه اهل حکمت و معرفت زنده‌اند و با ما سخن می‌گویند. در بیان مولانا هیچ ذره‌ای در عالم بی‌جان نیست، حتی اصواتی که به نظر ما بی‌معنی می‌رسند در نگاه او معنی‌دار و حامل پیام‌اند. وقتی در مثنوی معنوی این بیت را می‌خوانیم:

لک لک ایشان که لک لک می‌زند آتش توحید در شک می‌زند^{۱۹}

گویی این پرندگان می‌گویند: لک، لک (برای تو، برای تو) یعنی همه چیز به محضر معشوق ازل و ابد (پروردگار) عرضه می‌شود و تنها اوست که مخاطب همه آوازاها است.

و باز این بیان زیبا و حکیمانه را می‌خوانیم که:

بانگ بردارد به آواز حزین	در سحرگاهان خروس نازنین
تو بپنداری که گوید: قوقوقو	گوید او یا قوم قوموا و اتقوا

می‌گوید خروس هنگام سحر شما را به بیداری و قیام و تقوی و نیکوکاری دعوت می‌کند (قوموا و اتقوا) و شما آنها را اصوات ساده و بی‌معنی تصور می‌کنید. شما ذرات عالم را مرده می‌پندارید چون زبان آنها را نمی‌فهمید.

مرده زین سویند آن سو زنده‌اند	خامش این‌ها زان طرف گوینده‌اند
سنگ بر احمد سلامی می‌کند	کوه یحیی را پیامی می‌کند
ما سمعیم و بصریم و خوشیم	با شما نامحرممان ما خامشیم ^{۲۰}

حکیم حاج ملاهادی سبزواری نیز با بهره‌مندی از مولانا می‌گوید:

موسی ای نیست که دعوی انا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست^{۲۱}

باید چشم و گوش و حواس خود را تربیت کنیم تا پیام‌های آفریده‌های خداوند را بشنویم و به آنها احترام بگذاریم. ذرات عالم به ما پیام می‌دهند

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل^{۲۲}



که:

اولین چیزی که باید از ادبیات حکیمانه فارسی آموخت تغییر دیدگاه و نظام معرفتی است. هم خود بیاموزیم و هم به نسل‌های آینده یاد بدهیم که به گونه‌ای دیگر باید به طبیعت (خلقت) نگاه کرد. اگر مثل مولوی معتقد شدیم که: «در باغ جمله شراب خدای می‌نوشند» نگاهمان به باغ تغییر می‌کند.

اگر به گل همچون مولانا و دیگر شاعران اهل معرفت نگاه کنیم تحولی عظیم در ما به وجود می‌آید:

گل را مدد رسید ز گلزار روی دوست	در عالم خیال چه گنجد خیال گل
گیریم دامن گل و همراه گل شویم	رقصان همی رویم به اصل و نهال گل
اصل و نهال گل عرق لطف مصطفی	زان صدر بدر گردد آنجا هلال گل ^{۳۳}

است

مولوی در این بیت اشاره می‌کند به قولی که گفته شده در معراج از پیشانی رسول خدا (ص) عرقی بر زمین چکید و از آن نقطه گلی رویید. شاید وجه تسمیه «گل محمدی» که زیبا و معطر است همین باشد.

اگر گل را عرق روی مصطفی بدانیم با آن به گونه‌ای دیگر برخورد می‌کنیم و اصولاً این تفکر، نگاه و نگرش ما را عوض می‌کند. اینها فقط چند بیت نیست بلکه حکمت و معرفت است. به شرط آنکه همدمی و هم‌صحبتی با طبیعت را یاد بگیریم و به قول حافظ بدانیم که:

گل عزیز است غنیمت شمردیش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد^{۲۴}

آب در نگاه مولانا، ذی مراتب است و در آثار خود از ترکیباتی چون آب، آبِ آب و آبِ آبِ آب استفاده می‌کند.

ای تو در کشتی تن رفته به خواب آب را دیدی نگر در آبِ آب

آب را آبیست کاو می‌راندش روح را روحی است کاو می‌خواندش^{۲۵}

کار آب چیست؟ شستن آلودگی‌ها و غیره

آب بهر این ببارید از سماک	تا پلیدان را کند از خبث پاک
یا بریزد بر گیاه رسته‌ای	یا بشوید روی روناشسته‌ای
یا بگیرد بر سر او حمّال وار	کشتی بی دست و پا را در بحار
صد هزاران دارو اندر وی نهان	زانکه هر دارو بروید زو چنان
جان هر دردی دل هر دانه‌ای	می‌رود در جو جو داروخانه‌ای ^{۲۶}

آب ناپاکی‌ها را برطرف می‌کند، کشتی‌ها را جابه‌جا می‌کند و مثل داروخانه‌ای در جوی‌ها روان می‌شود و بیماران را شفا می‌دهد. ببینید چگونه نگاه را عوض می‌کند!؟

زو یتیمان زمین را پرورش بستگان خشک را از وی روش

آب، حرکت و تکاپو و حیات و اقتصاد را رونق می‌بخشد.



حال اگر این آب که عامل پاکی است آلوده شد چه باید کرد؟ باید آبی باشد که کار آن پاک کردن آب‌ها باشد. مولوی به آن «آبِ آب» می‌گوید و خداوند این چرخه و نظام را در آفرینش قرار داده است:

تا چنان شد کاب را رد کرد حس	آب چون پیکار کرد و شد نجس
تا بشستش از کرم آن آبِ آب	حق بردش باز در بحر صواب
هی کجا بودی؟ به دریای خوشان	سال دیگر آمد او دامن‌کشان
بستم خلعت سوی خاک آمدم	من نجس زینجا شدم پاک آمدم
که گرفت از خوی یزدان خوی من	هین بیایید ای پلیدان سوی من

خوی خداوندی چیست؟ خدا پلیدی‌ها را پاک و تبدیل به خوبی می‌کند. آب هم به فرمان الهی این کار را در طبیعت انجام می‌دهد:

چون مَلکِ پاکی دهم عفریت را	در پذیرم جمله زشتیت را
سوی اصلِ اصلِ خوبی‌ها رَوَم	چون شوم آلوده باز آنجا رَوَم
خلعت پاکم دهد بار دگر	دلچ چرکین برگنم آنجا زسر
عالم آرایست رَبِّ الْعَالَمِينَ ^{۲۷}	کار او این است و کار ما همین

«انسان وارگی» یا «جان‌بخشی» بحثی در علم بدیع است که در آن به اشیاء، گیاهان و حیوانات، خصلت‌های انسانی را نسبت می‌دهند و از زبان آنان سخن می‌گویند. از این آرایه ادبی مولوی حکیمانه استفاده می‌کند.

همان‌طور که دیدیم آب سخن می‌گوید و شرح حال را بیان می‌دارد. در مورد درختان نیز چنین است:

این درختان اند همچون خاکیان
سوی خلقان صد اشارت می‌کنند
با زبان سبز و با دست دراز
در زمستانشان اگرچه داد مرگ
هر گلی کاندر درون بویا بود
از دستها بر کرده‌اند از خاکدان
وانکه گوشستش عبارت می‌کنند
از ضمیر خاک می‌گویند راز
زنده‌شان کرد از بهار و داد برگ
آن گل از اسرار کل گویا بود^{۲۸}

در جای دیگری می‌گوید:

بعد از آن دیدم درختان در نماز
یک درخت از پیش مانند امام
یاد کردم قول حق را آن زمان
این درختان را نه زانو نه میان
آمد الهام از خدای با فروز
صف کشیده چون جماعت کرده ساز
دیگران اندر پس او در قیام
گفت النجم و شجر را یسجدان
این چه ترتیب نماز است آنچه‌ان؟
می عجب داری ز کار ما هنوز^{۲۹}

ببینیم چگونه حکمت و معرفت را با بیانی شیوا و شیرین از زبان گیاهان بیان می‌کند. در غزلیات شمس، مولوی به گونه‌ای عمیق و زیبا از قرآن کریم بهره می‌برد.

ایاک نعبد است زمستان دعای باغ
ایاک نعبد آنکه به دریوزه آمدم
در نوبهار گوید ایتاک نستعین
بگشا در طرب مگذارم دگر حزین



باغ در زمستان، فقیر و عریان است و به درگاه خداوند به گدایی آمده و از پروردگار می‌خواهد او را به نشاط برگرداند. اما در بهار و تابستان که پر از میوه و از سنگینی کمرش خم می‌شود، از خدای یاری می‌خواهد:

ایک نستعین که ز پُری میوه‌ها اشکسته می‌شوم نگهم دار ای معین^{۳۰}
 حکما همه حرکات و رفتار اجزای هستی را به فرمان الهی می‌دانند و بی‌حکمت نمی‌دانند:

گفته به شاخ رقص کن، گفته به برگ کف بزن

گفته به چرخ، چرخ زن گرد منازل ثری^{۳۱}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نکته اول: تغییر نگرش ما نسبت به پدیده‌ها و طبیعت اگر پذیرفتیم که طبیعت مخلوق آفریننده حکیم و مهربان است و قبول کردیم که به تعبیر عارف بزرگ شیخ محمود شبستری «... ز نیکو هرچه صادر گشت نیکوست» رفتارمان با طبیعت بهتر خواهد شد و باور می‌کنیم که نباید بیهوده تعادل طبیعت را به هم بزنیم:

هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
 جهان چون خط و خال و زلف و همه چیزی به جای خویش نیکوست^{۳۲}

ابروست

نکته دوم: ایجاد باور عمومی در همه سطوح و شئون نسبت به حفظ محیط‌زیست است. البته این امر غیر از علم به محیط‌زیست است. چون ممکن است امری را بدانیم اما باور نداشته و به آن عمل نکنیم. باور ملی با بخشنامه و غیره به وجود نمی‌آید. جامعه باید باور قلبی داشته باشد که:

اگر یک ذره را برگیری از جای خلل یابد همه عالم سراپای^{۳۳}

نکته سوم: برای رسیدن به اهداف والای فرهنگی و اجتماعی به درست‌ترین راه باید فکر کرد، نه کوتاه‌ترین راه. بنابراین، ایجاد تغییر نگرش فرهنگی نیازمند صبر و حوصله فراوان به همراه کارشناسی عالمانه و همه‌جانبه است. البته اگر درست‌ترین راه، کوتاه یا کوتاه‌ترین هم باشد که نعم المطلوب.

نکته چهارم: پرداختن به کلیات نباید باعث فراموش کردن جزئیات باشد. نگوئیم وقتی همه دارند درختان و جنگل‌ها را از بین می‌برند شما چرا به شکستن یک شاخه کوچک یا جابه‌جایی مقداری خاک یا ریختن یک لیوان آب ایراد می‌گیرید؟ همین اشتباهات جزئی است که به کلیات خطرناک نابودکننده طبیعت تبدیل می‌شود.

پایان سخن اینکه برای رسیدن به جامعه‌ای معقول، پیشرفته و آبادان باید از طبیعت بیاموزیم و با الهام از الگوی متعادل و هماهنگ آفرینش از همه تجربیات و دانش‌های جهان استفاده کنیم و با همدلی و همراهی، محصول

اندیشه و تکاپوی خود را در خدمت آبادانی کشور و ایجاد جامعه‌ای الگوی برای خود و آیندگان قرار دهیم.

امروز چون زنبورها پَران شویم از گل به گل تا در عسلخانه جهان شش گوشه آبادان کنیم^{۳۴}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کلیات شمس، دیوان مولوی (جلال‌الدین محمد بلخی)، بر اساس چاپ بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲.
- ۲- نگاه کنید به مقاله «خلاقیت هنری در شاهنامه فردوسی»، دکتر سید حسن شهرستانی، در کتاب «هزاره شاهنامه»، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۳- همان، مقدمه کتاب (اثر نگارنده).
- ۴- شاهنامه فردوسی، بر پایه چاپ مسکو، جلد اول، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹.
- ۵- شاهنامه فردوسی، به اهتمام توفیق ه. سبحانی، جلد اول، انتشارات روزنه، ۱۳۸۵، ص ۵۴.
- ۶- از جمله نگاه کنید به:
الف- کتاب «جاذبه‌های فکری فردوسی»، دکتر احمد رنجبر، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- ب- مقاله «سپاه خرد در شاهنامه فردوسی»، دکتر سیدحسین شهرستانی، فصلنامه ترنم حکمت، انتشارات پژوهشگاه حکمت و فلسفه، ۱۳۹۴.
- ۷- نگاه کنید به مقاله «نماد سرو در نگاه حافظ»، به قلم نگارنده در هنرنامه فصلنامه دانشگاه هنر، شماره ۱۳.
- ۸- شاهنامه بر پایه چاپ مسکو (همان)، جلد دوم، ص ۱۲۳۹.
- ۹- شاهنامه (همان)، جلد دوم، ص ۱۳۵۶.
- ۱۰- نگاه کنید به مقاله هانری ماسه در مجموعه مقالات اولین هزاره شاهنامه فردوسی، ۱۳۱۳.
- ۱۱- شاهنامه (همان)، جلد اول، صفحه ۷۳۲.
- ۱۲- شاهنامه (همان)، جلد اول، صفحه ۹۵۴.
- ۱۳- بیش از ۲۰ مورد در شاهنامه مضمون «نخست آفرین کرد بر دادگر» یا «نخست آفرین کرد بر کردگار» آمده است.
- ۱۴- شاهنامه (همان)، جلد اول، صفحه ۱۸۰.
- ۱۵- شاهنامه فردوسی، به کوشش پرویز اتابکی (بر اساس شاهنامه ژول مول)، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵، جلد اول، صفحه ۵۴۱ و ۵۴۲.
- ۱۶- همان، جلد اول، صفحه ۹۰۰.

- ۱۷ و ۱۸- کلیات سعدی (بر اساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی)، انتشارات ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۶۶۲ و ۶۶۳.
- ۱۹- مثنوی معنوی (جلال‌الدین محمد بلخی)، دفتر دوم، انتشارات هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴.
- ۲۰- مثنوی (همان)، دفتر سوم، صفحه ۳۸۳.
- ۲۱- دیوان حاج ملا هادی سبزواری، انتشارات ما، ۱۳۷۰، ص ۷۴.
- ۲۲- مثنوی (همان)، دفتر اول، صفحه ۱۴۶.
- ۲۳- کلیات شمس، (همان)، صفحه ۵۰۱.
- ۲۴- دیوان حافظ.
- ۲۵- مثنوی (همان)، دفتر سوم، صفحه ۳۹۴.
- ۲۶- مثنوی (همان)، دفتر پنجم، صص ۷۲۹ و ۷۳۰.
- ۲۷- مثنوی (همان)، دفتر پنجم، ص ۷۲۹.
- ۲۸- مثنوی (همان)، دفتر اول، ص ۹۱.
- ۲۹- مثنوی (همان)، دفتر سوم، ص ۴۲۸.
- ۳۰- کلیات شمس، (همان)، ص ۱۱۷۰.
- ۳۱- کلیات شمس، (همان)، ص ۱۱۸۶.
- ۳۲- گلشن راز (در مجموعه آثار شیخ محمود شبستری)، به اهتمام دکتر صمد موحد، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱، ص ۹۷.



۳۳- گلشن راز (همان)، ص ۷۳.

۳۴- کلیات شمس (همان)، ص ۶۳۵.

تحلیل روان‌شناختی تعامل انسان با طبیعت و محیط‌زیست

دکتر سیدمحسن فاطمی^۱

مطالب بنده در دو بخش ارائه خواهد شد. بخش اول درباره این است که وقتی به محیط‌زیست از ابعاد روان‌شناختی نگاه و توجه می‌کنیم انسان‌ها چه تعاملی را می‌توانند با محیط‌زیست برقرار کنند و اساساً محیط‌زیست به طور اعم از بعد روان‌شناختی از چه وجوهی می‌تواند مورد نظر و بررسی قرار گیرد و سپس این وجوه چه آثاری را در حوزه‌های سلامت و زندگی انسان می‌تواند ایجاد کند. پس از اینکه این نگاه‌ها ارائه شد روش‌های تقویت ارتباط انسان با محیط‌زیست نیز از بعد روان‌شناختی ارائه خواهد شد و تجربه کشورهای که در این زمینه و با این روش‌ها به محیط‌زیست توجه کرده‌اند عرضه خواهد شد. دو نکته را در حاشیه عرض می‌کنم.

در ایران Mindfulness، ذهن‌آگاهی ترجمه شده است که مناسب نیست. یکی از نزدیک‌ترین ترجمه‌های این واژه، حضور پویا و فعال است. درباره افرادی که در ورزشگاه، بازی را مشاهده می‌کنند نمی‌گوییم He Is There بلکه می‌گوییم He Is Being There یعنی با تمام وجود آنجا است؛ سراپا

۱. فوق دکترای تخصصی از دانشگاه هاروارد و مدرس دانشگاه هاروارد



آنجا است. این حضور جامع‌الاطراف و کامل Mindfulness نام دارد. در فرهنگ خودمان هم داریم که:

«با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را»

یا تعبیری که مولانا دارد این است که:

«هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر بار دگر نکوترش بینم از آنچه دیده‌ام.»

این معنایی است که می‌تواند برای حضور و پویایی خودش را نشان دهد و یکی از کارهایی که الآن در هاروارد می‌کنیم تحقیق درباره حضور پویا و در لحظه است که به این می‌پردازد که چگونه در حوزه‌های مختلف می‌توانیم از این حضور پویا استفاده کنیم و آثار این حضور پویا چیست. درباره روان‌شناسی امکان و نگاه‌های جدید در این حوزه، وقتی به طبیعت و محیط‌زیست به معنای اعم نگاه می‌کنیم سؤالی که مطرح می‌شود این است که اساساً از جنبه‌های روان‌شناختی، ارتباط انسان با طبیعت و محیط‌زیست از چه ابعادی می‌تواند مورد نظر قرار گیرد.

همه دوستان مستحضر هستند که در مجموعه‌های علمی و فلسفی حداقل چند رابطه تعریف خواهد شد: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با دیگران، رابطه انسان با خداوند و رابطه انسان با طبیعت یا جهان. ارتباط انسان با محیط‌زیست می‌تواند دارای چند جنبه باشد و از جمله نظریه‌های ذی‌ربط نظریه‌های تحریک‌آمیز، تحریک‌محور یا برانگیزاننده است که به این مسئله

می‌پردازند که طبیعت به طور کلی و محیط‌زیست به طور اعم می‌تواند منبعی از اطلاعات حسی را که برای سلامت انسان، ضرورت دارد فراهم کند.

در تحقیقات جدید Neuroscience، مغز در هر ثانیه، قابلیت دریافت ۱۱ میلیون اطلاعات را دارد که به دلیل محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از این ۱۱ میلیون فقط چهل تا را می‌توانیم توجه و پردازش کنیم. در سال ۶۰ و پیش از آن هم در دهه ۴۰ بر کسانی که در زیردریایی‌ها کار می‌کردند و از تحریک‌های بیرونی و محیطی محروم بودند مطالعه شد و پدیده‌ای به نام Stimulus Deprivation مطرح شد. این پدیده به این موضوع می‌پرداخت که اگر انسان‌ها تا اندازه بسیار زیادی محرومیت از محرک‌های بیرونی را تجربه کنند در سلامتشان، اختلال زیادی رخ خواهد داد. همان‌طور که نقطه مقابل آن یعنی حجم و تراکم بسیار زیادی از اطلاعات را در جهانی که زندگی می‌کنیم تجربه می‌کنیم؛ برای مثال ۴۸ میلیون ساعت در طول سال تلویزیون‌های دنیا تبلیغ می‌کنند، بیش از ۶۰ میلیون ساعت رادیوها تبلیغ می‌کنند و هر روز نزدیک به دو میلیون صفحه فقط در یاهو بارگذاری می‌شود و هالیوود تاکنون حدود صد هزار ساعت فیلم تهیه کرده که در هر سال ۷۰۰ ساعت به آن اضافه می‌شود؛ بنابراین، انسان‌ها هم‌اکنون با تراکم اطلاعات (Information Overload) مواجه هستند. همان‌طور که تراکم

اطلاعات می‌تواند گزندی را در حوزه سلامت ایجاد کند محرومیت از محرک‌ها هم می‌تواند این مشکل را ایجاد کند.

یکی از مهم‌ترین بحث‌های روان‌شناختی در حوزه محیط‌زیست این است که محیط‌زیست بستر بسیار مناسبی خواهد بود از به جریان انداختن بر انگیزاننده‌های لازم که آنها در سلامت انسان می‌توانند مؤثر باشند. واضح است که توجه به طبیعت، سیر و سیاحت و اساساً رفتن به طبیعت در حال خوب انسان‌ها اثر دارد. مطالعه‌ای در دهه ۶۰ نشان می‌دهد که حتی کسانی که در نیویورک در آپارتمان‌ها زندگی می‌کنند و فقط با یک نوع رنگ و یک نوع Configuration همراه هستند نسبت به بچه‌هایی که مثلاً در تبریز هستند و از لحاظ تموج و فضاهاى مختلف رنگ، Exposure بیشتری دارند می‌توانند خلاقیت و ابتکار عمل کمتری داشته باشند و فرآیند آنها متفاوت است. بنابراین، یکی از نگاه‌ها این است که اساساً ارتباط با محیط‌زیست می‌تواند برانگیزاننده لازمی برای این باشد که انسان‌ها بتوانند هم سلامت بهتری را تجربه کنند و هم به واسطه این سلامت از جنبه تعامل‌های اجتماعی، بهتر بودن را در ارتباط با دیگران تجربه کنند. آزمون‌های خیلی زیادی انجام شده است که بچه‌ها را در ساعات خارج از ساعات درسی به محیط‌های بیرونی برده‌اند و خود این ارتباط با محیط‌زیست و طبیعت توانسته فضای بسیار مناسبی را در جهت اتصال‌های برین و متعالی ایجاد

کند. در یکی از تحقیقاتی که انجام داده‌ام وقتی دانشجویان را به خارج بوستون بردیم بعد از آنکه آن حضور را تجربه کردند به تولید متونی پرداختند که از لحاظ خلاقیت، فرم و محتوا والاتر بود علی‌رغم تفاوت‌هایی که آنها از جهت Repertoire زبانی داشتند اما توانستند خلاقیت بیشتری را داشته باشند؛ و این در روش‌های درمان هم خیلی استفاده می‌شود. گاه ارجاع و توجه به طبیعت می‌تواند در انبساط انسان‌ها اثر بسیار مهمی داشته باشد و این بحث مفصلی است که فقط در حد کلی عرض می‌کنم منتها یکی از نگاه‌های نسبت به محیط‌زیست این است که طبیعت اساساً می‌تواند نقش بسیار مهمی را در فراهم آوردن آن بستر ایجاد کند.

نظریه‌های دیگری با عنوان نظریه‌های کنترل (Control Theories) اساساً به این می‌پردازند که تا چه اندازه بر محیط‌زیست کنترل داریم و این چیدمان‌های طبیعت تا چه اندازه می‌تواند کنترل ما را تصریح و اعمال کند. برخی از فضاها و برخی از زمینه‌های محیطی می‌تواند کنترل بیشتری را اعمال کند و بعضی کمتر. در کشورهای کمونیستی، ساختمان‌ها و بناها، فضای خاصی را اقتضا می‌کند. در دورانی که معماری سنتی اسلامی در کشورها به واسطه اشخاصی مثل شیخ بهایی رایج بود مشاهده می‌کنید که مثلاً بناها در اصفهان، از بیرون فوق‌العاده زیبا است اما در داخل، زیبایی چند برابر می‌شود. چون با الهام از آیات قرآن نظیر این آیه که می‌فرماید:



«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». زیبایی هم در بیرون و هم در درون که به اندیشه‌های عرفانی ما هم مرتبط می‌شود دیده می‌شود؛ مانند آنچه که مولانا می‌گوید:

«چه عروسی‌ای است در جان که جهان ز عکس رویش چو دو دست نوعروسان، تر و پر نگار بادا»
یعنی مفهوم محیط، خانه و اساساً محیط‌زیست مبنی بر نگاه‌های ایدئولوژیک و مرتبط با جنبه‌های روان‌شناختی می‌تواند به زمینه‌های مختلف از حوزه کنترل بپردازد. مفاهیمی که در اینجا می‌تواند ذیل این اندیشه‌ها مورد توجه قرار گیرد یکی به خیر خصوصی بر می‌گردد که انسان‌ها دارند. خیر خصوصی تا چه اندازه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در فیلم‌هایی مانند همشهری کین (Citizen Cane) که اول فیلم روی این زوم می‌کند که شما وارد این منطقه نشوید، در روان‌شناسی سینما و فیلم هم این نگاه به محیط‌زیست از نگاه کنترلی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی اینکه مرزهایی که ما در فضاهای مرتبط با محیط‌زیست مطرح می‌کنیم تا چه اندازه می‌تواند تلویحاً یا تصریحاً کنترل را نشان دهد و مشخص کند؛ و مفهومی به نام فضا تا چه اندازه از لحاظ روان‌شناختی قابل بررسی و توجه است، مفصل مجزایی در حوزه‌های روان‌شناختی است و از نگاه‌های گوناگون، هم از جنبه‌های سیاسی و هم از جنبه‌های اجتماعی قابل بررسی است.

از جنبه‌ای دیگر نظریه دیگری مطرح می‌شود که این نظریه‌ها بر محیط و رفتار متمرکز هستند. از دیرباز نظریه لوین که نظریه‌ای بوم‌شناختی است به این می‌پردازد که رفتار تابعی از محیط و فرد است. بنابراین، می‌تواند از ابعاد مختلف با فضاها و گوناگون روان‌شناختی همراه و توأم باشد. به طوری که مثلاً ما در حوزه‌های آموزش، چیدمان محیطی مثل این محیط را برای القای مفاهیم خاص در نظر می‌گیریم.

یکی از کارهایی که ما در ایران مثلاً برای سازمان حفاظت محیط‌زیست و وزارت امور خارجه کرده‌ایم روان‌شناسی مذاکره است که در موضوع مذاکرات چقدر محیط و آرامش محیط می‌تواند در پردازش فکر و تحلیل‌ها اثر بگذارد. این نظریه‌ها به این می‌پردازد که اساساً تا چه اندازه خود محیط می‌تواند اثر مهمی را از جنبه روان‌شناختی و نوع تحلیل در افراد بگذارد. این نیز در ابعاد مختلف قابل بررسی و توجه است. در آلمان، افسرانی که القای ایدئولوژی خاصی را بر عهده داشتند یکی از کارهایی که باید مد نظر قرار می‌دادند و بعد از آن فرایندی سیاسی را در حوزه روان‌شناسی سیاسی مطرح کرد این بود که محیط متناسب با اعمال فشار باید مورد توجه قرار گیرد. از این نظر، رفتار آدم‌هایی که در محیط‌های متفاوتی هستند می‌تواند بیشتر متفاوت باشد تا آدم‌هایی که در محیط واحدی هستند و به کرات از آن محیط عبور کرده‌اند. یکی از بخش‌های این نظریه‌ها به این می‌پردازد که

با تغییراتی که در محیط‌زیست می‌دهیم انگیزش‌های انسان‌ها را عوض می‌کنیم. استفاده از رنگ‌ها، نوع چیدمان و فضاهای مختلف می‌تواند مؤثر باشد.

در روان‌شناسی فرهنگی، این بحث به صورت مکتوب مورد نظر قرار گرفته است. مثلاً در ژاپن، عکس‌ها و نقاشی‌ها در مقایسه با عکس‌هایی که در آمریکای شمالی هست از لحاظ چیدمان فرق می‌کند چون در ژاپن، زمینه مجموع و کل، بیشتر نمایش داده می‌شود تا آمریکا که به دلیل پردازش‌های فرهنگی‌ای که در باب انسان‌ها می‌شود Frontface بیشتر است. چند سال پیش، وقتی چند نفر از گروه‌های آمریکایی، ژاپنی و چینی MRI شدند و از آنها خواسته شد بر خلاف سبکی که به محیط‌زیست نگاه می‌کنند تصویری بکشند یا نقاشی کنند امواجی که در حوزه Prefrontal Cortex مغز هست تفاوت‌های خاصی را در حوزه و نوع نگاه متفاوت آنها نشان داد.

از جنبه‌ای دیگر می‌توانیم استلزام‌های انسان را نسبت به محیط در بعضی از نظریه‌های دیگر روان‌شناختی بررسی کنیم که اساساً نگاه انسان به محیط‌زیست با چه استلزامی می‌تواند همراه باشد و این استلزام‌ها و آثار آن چگونه می‌تواند انسان را با طبیعت در آشتی یا تخریب قرار دهد. برخی از روان‌شناسانی که در این حوزه و با این نگاه کار کرده‌اند اعتقاد دارند به مجردی که به شیئیت می‌اندیشیم و طبیعت را از بعد شیئیت نگاه می‌کنیم

تخریب‌ها مجاز خواهد شد. اساساً همه جورها و ستم‌ها و تبعیض‌ها و ظلم‌ها و اجحاف‌ها- حتی در عالم انسانی- از اینجا آغاز می‌شود که طبیعت یا انسان، جنبه شیئیت پیدا می‌کند و به عنوان شیء با آن برخورد می‌کنند.

یکی از نکته‌هایی که در فرهنگ دینی ما و فرهنگ اسلامی به خوبی روی آن تأکید و بحث شده است توجه به این است که طبیعت و محیط‌زیست حیات دارد. در فرمایش‌های حضرت امیر المومنین علی (ع) در نهج‌البلاغه درباره حیوان و محیط‌زیست نکته‌های خیلی ظریفی آمده است از جمله اینکه وقتی حیوانات را برای چریدن بیرون می‌برید از جاهای سبز و پر آب عبور کنید. شتران را اگر با خودتان می‌برید هر نیم یا یک ساعت به آنها آب بدهید. اگر از حیوان شیر می‌دوشید ناخن‌هایتان بلند نباشد. بین بچه حیوان و حیوان جدایی نیندازید. بار زیاد بر دوش حیوان قرار ندهید. خداوند لعنت کننده حیوان را لعنت می‌کند. یا در جای دیگر آمده است که پیغمبر اکرم (ص) می‌فرمایند: کشاورزان، گنجینه‌های خداوند بر روی زمین هستند و اساساً کشاورزی، نشانه رحمت است یا احیای زمین و درختان و حتی آب دادن به درختان، مصداق صدقات است. در کل، احادیث و روایات درباره محیط‌زیست، غنی و مفصل است.

عامل دیگری که در نگاه محیط‌زیستی مورد توجه قرار می‌گیرد توجه به محیط‌زیست از بعد طبیعی در فضای انسان‌محور است. سلامت‌محوری

محیط‌زیست مورد توجه تحقیقات است. یکی از نظریه‌های این حوزه که به آثار مثبت سلامت محیط‌زیست و آثار روان‌شناختی آن می‌پردازد Tension Restoration Theory است. این نظریه تعامل با طبیعت و آغاز آن را عامل احیای امکانات شناختی انسان می‌داند. در خیلی از تجارب، انسان‌هایی که دچار فراموشی یا ناراحتی‌های مرتبط با اضطراب‌های گوناگون شده‌اند بعد از تفرج و تعامل با طبیعت، امکانات شناختی ایشان احیا و باز شده است. فعال کردن حافظه فعال (Working Memory) در ذیل ویژگی‌هایی است که در این زمینه می‌تواند مطرح شود. در حوزه حضور پویا نیز یکی از آثار مثبت طبیعت برای انسان این است که تعامل با طبیعت و محیط‌زیست می‌تواند انسان را از تک‌منظری و استغراق در منظرهای واحد نجات دهد.

در روایات و قرآن هم هست که «قل سیروا فی الارض»، سفر کردن و تعامل با محیط‌زیست باعث می‌شود که انسان‌ها از جزمیت‌ها و از جمود فکری و لجاجت‌ها خارج شوند چون توجه به تنوع و تکرر یا آیاتی مانند «آیا نگاه نمی‌کنند به آسمان و اینکه شتر چگونه آفریده شد» نگاهی است که انسان‌ها را با توجه و ارجاع به طبیعت از ماندگاری در دید غفلت‌محور (Mindlessness) خارج می‌کند که در برابر حضور پویا (Mindfulness) قرار دارد؛ مانند اسب‌هایی که کنار چشم‌هایشان را می‌بندند و نمی‌توانند جای دیگری را نگاه کنند انسان‌هایی که در واحدی جزمی مستغرق هستند

نمی‌توانند از آن خارج شوند و توجه به طبیعت و تعامل با آن می‌تواند به تکثر و تنوع و ترکیب‌های متنوع در حوزه‌های طبیعت منجر و باعث شود که انسان‌ها همان‌طور که الوان مختلف را مشاهده می‌کنند و رنگ‌های گوناگون را در طبیعت می‌بینند از سیر آفاق به سیر انفس برسند. تعبیری که در فرهنگ دینی و عرفانی خودمان هم داریم از این باب به این موضع کمک می‌کند:

«در دل من لاله‌زار و گلشنی است پیری و پژمردگی را راه نیست»

این پژمرده بودن و تازه نبودن در ارتباط با طبیعت زایل می‌شود و به جای آن نو شدن و تازگی مطرح می‌شود. مولانا تعبیر جالبی دارد و اساساً تازه شدن‌های در محیط‌زیست و طبیعت را خبردهنده از این می‌داند که عالم دیگری در کنار این عالم وجود دارد و به آن هدایت می‌کند.

«چیست نشان آنکه هست جهانی دگر

نو شدن لحظه‌ها رفته این کهنه‌ها است

روز نو و شام نو، دام نو و باغ نو

هر نفس اندیشه نو، نوخوشی و نوینا است

نو ز کجا می‌رسد کهنه کجا می‌رود

گر نه وراى نظر، عالم بی‌منتها است

عالم چون آب جو است بسته نماند و لیک

می‌رود و می‌رسد نو نوی این از کجا است»

این نو شدن در Attention Restoration Theory به احیا توجه می‌کند. Psychophysiological Stress Recovery Theory نظریه‌ای است که در حوزه استرس‌ها به این می‌پردازد که راه درمان انسان‌هایی که استرس زیادی دارند و شتابان در جهان امروز به دنبال فعالیت‌های مختلف هستند و وجودشان را آلام و دردها و محنت‌ها پر کرده ارجاع به طبیعت است. چند سال پیش حتی در گوگل و سازمان‌های دیگری مانند میسیز، جی‌سی‌پنی این را آزموده‌اند که اگر در زمان استراحت بین کار به بیرون بروید و نگاهی به جویی بیندازید و چشم را ببندید و از این اتصال کامل به فضای روزمرگی، خودتان را خارج کنید این گسستن روزمرگی‌ها با طبیعت می‌تواند همراه شود و به Stress Recovery کمک کند. باز در فرهنگ دینی ما، ابن‌سینا در کتاب «الاشارات و التنبيهات» در بخشی که به مقامات عارفان می‌پردازد می‌گوید یکی از ویژگی‌های عارفان، دوری از روزمرگی و دل‌مشغولی‌های برخاسته از جهان مادی است و یکی از روش‌های این جدا کردن، حضور در جهان بیرونی است.

مولانا می‌گوید:

«باغ دلم که صد ارم در نظرش بود عدم نرگس تازه خیره شد کز شجری چه می‌شود».

در تعبیر حضرت علی (ع) هست که «أترعم أنک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر». این جهان بیرونی می‌تواند با هشیاری‌های برخاسته از جهان بیرون، انسان را بیشتر احیا کند.

«آوازه جمالت از جان خود شنیدیم چون باد و آب و آتش در عشق تو دودیدیم
اندر جمال یوسف گر دست‌ها بریدند دستی به جان ما بر بنگر چه‌ها بریدیم»

این نظریه‌ها به این می‌پردازند که اساساً ارتباط با طبیعت می‌تواند مطلعی برای بهبود درون باشد؛ اما از طرف دیگر، نظریه‌هایی که در فرهنگ دینی خودمان داریم زمینه بیرونی را به صورت مستقل عامل احیا نمی‌داند و عامل مُعدّه معرفی می‌کند. عامل مُعدّه به این می‌پردازد که زمینه‌های تسهیل‌کننده‌ای در فضاهای بیرونی وجود دارد و شادی‌ها می‌تواند به واسطه عامل درونی در خانه‌های درون انسان‌ها مطرح شود. خانه‌های درون در فرهنگی دینی، رابطه مهمی با خانه‌های بیرون دارد. بنابراین، در معماری سنتی، سقف خانه‌ها بلند است. رفعت نظر در پنجره‌ها و در نگاه‌ها دیده خواهد شد.

«راه لذت از درون دان نه از برون ابلهی دان جستن قصر و حصون
آن یکی در کنج مسجد مست و شاد وان دگر در باغ ترش و بی‌مراد».

این فضای خانه‌های درونی وقتی آباد بشود می‌تواند خانه‌های بیرونی را هم آباد کند. از این رو، انسان‌های پویایی که در فضای بیرونی، پویایی ایجاد



می‌کنند اگر پویایی عمیق درون اتفاق بیفتد می‌تواند به عامل بیرونی توجه بیشتری کند و تعبیر خانه از آن می‌کنند.

«این خانه که پیوسته در او بانگ چغانه است از خواجه بپرسید که این خانه چه خانه است گنجی است در این خانه که در کون نگنجد این خواجه و این خانه همه فعل و بهانه است فی‌الجمله هر آن کس که در این خانه رهی یافت سلطان زمین است و سلیمان زمانه است.»

از آنجا که این بحث، مفصل است زیاد وارد آن نمی‌شویم اما پدیده‌ای در Environmental Psychology به نام Proxemics داریم؛ یعنی در محیط‌زیست فضاهای بین اشیاء را چگونه پر کنیم و این فضاها چگونه می‌تواند در بعدهای روان‌شناسانه انسان‌ها از جنبه‌ای شناختی اثر بگذارد که این پدیده در فضاهای مختلف از جمله فضاهای اقلان و نفوذ و غیره مد نظر قرار می‌گیرد.

از بین نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که نسبت به محیط‌زیست از جنبه اقلان‌ی برخورد کرده‌اند دیدگاهی را توضیح می‌دهم به نام ELM (Elaboration Likelihood Marrow). خلاصه این دیدگاه این است که انسان‌ها وقتی مطلبی را در ذهن پردازش می‌کنند اطلاعات دو جور پردازش می‌شود؛ گاه مرکزی است و گاه حاشیه‌ای؛ یعنی اگر انسان‌ها انگیزش و توان لازم را داشته باشند وقتی اطلاعاتی در ذهن آنها پردازش می‌شود مرکزی پردازش می‌شود؛ یعنی درگیری شناختی‌شان زیاد است زیرا هم انگیزش هست و

هم درگیری عاطفی. وقتی انگیزش و توان زیاد باشد اطلاعات، به صورت مرکزی پردازش می‌شود؛ مثلاً اگر از بچه‌های مدرسه‌ای بپرسید که آیا اصالت ماهیت درست است یا اصالت وجود، چون توان پردازش ندارند اگر به آنها بستنی بدهید می‌گویند هر چه شما بگویید درست است! یا گاه انگیزش وجود ندارد مثلاً اگر از کسی که خستگی طولانی‌مدتی را تجربه کرده است بپرسید نظرتان درباره هایزنبرگ و عدم حتمیت چیست؟ به دلیل خستگی زیاد، انگیزش پردازش اطلاعات را ندارد. از این رو، پردازش اطلاعات وی، مرکزی نیست؛ یا اگر بخواهیم چاپگری را به کسی بفروشیم اگر متخصص باشد باید تمام زمینه‌های کمی و کیفی به خوبی به او عرضه شود چون احتجاج و استدلال برای او بسیار لازم است زیرا اطلاعات برای او مرکزی پردازش می‌شود؛ اما گاه انسانی معمولی است که اگر برای او آهنگی بگذاریم و از او پذیرایی کنیم پردازش اطلاعات، حاشیه‌ای است. این شیوه اقناع به این می‌پردازد که در فضاهایی که می‌خواهیم انسان‌های مختلف را در حوزه‌های مختلف از جمله محیط‌زیست اقناع کنیم شناخت مخاطب از نظر پردازش اطلاعات، اهمیت زیادی دارد. به این معنا که گاه به مخاطبی که هیچ اطلاعی از نظر فنی در حوزه محیط‌زیست ندارد مفاهیمی را عرضه می‌کنیم که در حوزه نفوذ و اقناع، نقش اثربخشی را ندارد در حالی که برای



همان مخاطب اگر از ابزارهای عاطفی استفاده کنیم همان‌طور که در رسانه‌ها در دنیا استفاده می‌کنند مؤثر خواهد بود.

در فرهنگ دینی ما، بیشترین تأکید بر نظافت است. پیغمبر اکرم (ص) به گروهی می‌فرماید برای من چند روز وحی تأخیر افتاد، می‌دانید چرا؟ چون شما به نظافتتان توجه نکردید؛ یعنی نظافت تا این اندازه، اهمیت دارد. یا در روایات دیگری هست که اگر مسواک زدن بر شما بسیار دشوار نمی‌شد آن را واجب می‌کردم. در روایات دیگری از حضرت امام رضا (ع) از پیغمبر اکرم (ص) هست که در داخل خانواده، همسران باید به زیباترین و نظیف‌ترین و وجیه‌ترین و مطلوب‌ترین وجه برای یکدیگر حاضر شوند. علی‌رغم تأکیدهایی که در فرهنگ دینی ما هست از آنجا که به پردازش اطلاعات آن‌طور که باید و شاید توجه نمی‌شود خروجی لازم در فضاهای مختلف تولید نشده است.

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای توجه به محیط‌زیست و اقناع درباره رعایت نظافت در محیط‌زیست رسانه است؛ نه تنها به صورت شعاری و کلی بلکه در قالب فیلم‌ها، فضاهای معمولی و غیره. وقتی مثلاً از شانزله‌بزه صحبت می‌کنیم چه مفهومی به ذهن انسان‌ها متبادر می‌شود؟ یا وقتی اسم امام حسین (ع) را بر میدانی می‌گذاریم آیا همراه آن از جنبه محیط‌زیستی هم شکوه و جلال و زیبایی مرتبط با آن را در فضای میدان احیا می‌کنیم؟ چون

در درازمدت وقتی مردم به میدان امام حسین (ع) می‌روند مفهومی که از نظر روان‌شناختی تداعی می‌شود وجود مقدس امام حسین (ع) نیست بلکه مفهومی است که در تطور و در زمینه شناختی مرتبط با آن شهر در فضا ایجاد می‌شود. بخش مهمی از کارهای هالیوود در حوزه تبلیغاتی که درباره پاریس یا جاهای دیگر کرده است، شیوه‌هایی است که به صورت غیررسمی و تلویحی در این فضا ایجاد شده است. نمونه آن فیلم‌های *Love in the Afternoon* با بازی آدری هپبورن و گری کوپر و *Paris When It Sizzles* با بازی آدری هپبورن و ویلیام هولدن هستند. رسانه، نقش بسیار مهمی در تصویری که از محیط داده می‌شود دارد زیرا در جنبه روان‌شناختی در فضاهای تجربه زیستی انسان‌ها تا اندازه زیادی این نقش را ایفا می‌کنند؛ یعنی بخش مهمی به این برمی‌گردد که تا چه اندازه به طور جدی به این موضوع در برنامه‌ریزی در فضاهای خودش در حوزه‌های مختلف حتی به صورت *Subliminal* (پیام‌هایی که در آستانه هشیاری هستند) توجه کند. در کنار آن، فرایند اجتماعی شدن تا چه اندازه به موضوع محیط‌زیست توجه می‌کند. این هم از خانواده‌ها شروع می‌شود که چه اندازه جدیت نسبت به موضوع را در حوزه‌های رفتاری در اولویت‌ها در نظر می‌گیرند یا در کلاس‌های درس. در آمریکای شمالی در ۲۰ سال گذشته روی پدیده‌ای به نام *SEL* (*Social Emotional Learning*) کار شده است. این پدیده

نشانگر از این است که بسیاری از بچه‌هایی که در مدرسه‌ها IQ خیلی خوبی دارند افت تحصیلی می‌کنند.

در کاوش علت مسئله، بررسی‌ها نشان داد که فقدان مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و درگیری‌های ذهنی به علت ستیزه‌جویی‌های محیط خانواده، مهم‌ترین علت آن است. بعد آزموده‌اند که به هر میزان، قدرت کنترل شناختی را بین بچه‌ها به صورت مهارت بین فردی مطرح کنند ارتباط آنها نه تنها با دیگران بلکه با محیط‌زیست هم متفاوت‌تر خواهد بود. مثلاً در هارلم که منطقه پرترسجی هست در مدرسه‌ای به نام مدرسه اسپانیایی هارلم، وقتی بچه‌ها وارد کلاس می‌شوند روی میز، اسباب‌بازی حیوانات گوناگون قرار دارد، بچه‌ها آنها را می‌گیرند روی زمین دراز می‌کشند و آن را روی سینه‌شان می‌گذارند و دم و بازدم می‌کنند تا با آن بتوانند مدیریت هیجان‌ها را تمرین کنند و با این تمرین، بیشتر به مدیریت بپردازند و دیده‌اند که این بچه‌ها در محیط‌زیست بهتر عمل می‌کنند؛ یا در طرح خیلی گسترده‌ای که سال‌ها پیش در استنفورد شد به بچه‌هایی Marsh Mellow دادند و گفتند اگر صبر کنید و شکلات‌ها را نخورید نیم‌ساعت بعد، دو عدد به آنها می‌دهیم. عده‌ای همان موقع آن را خوردند اما عده‌ای آن را استمزاج کردند و بوییدند و ناخنکی زدند اما نخوردند. این را در درازمدت مورد بررسی قرار دادند و دیدند آنها که نخوردند و صبر کردند و

تأخیر در التذاذ کردند در سال‌های بعد در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های ارتباطی به معنای اعم توانستند مدیریت و شکیبایی بیشتری کنند. در نیوزلند هم تحقیق دیگری شد و ۱۰۰۷ نفر را بین ۴ تا ۸ سالگی انتخاب کردند و آزمون IQ و کنترل شناختی را روی آنها کردند و دیدند که بچه‌هایی که به آزمون کنترل شناختی بهتر پاسخ می‌گویند در درازمدت، قابلیت‌های بیشتری در حوزه‌های مختلف خواهند داشت و این فضایی را فراهم کرده که با کمک آموزش مهارت‌های یادگیری‌های اجتماعی و هیجانی و عاطفی، مخاطبان بهتر بتوانند با محیط‌زیست، ارتباط برقرار کنند. جالب اینجا است که یکی از دلایل علمی تخریب محیط‌زیست Role Model است؛ یعنی پدر و مادرهایی که در خانواده به اولویت‌های گفتاری یا رفتاری خودشان به محیط‌زیست به صورت عملی یا گفتاری توجه می‌کنند بچه‌ها هم معمولاً اثربخشی بیشتری دارند تا کسانی که به این موضوع اساساً بی‌توجه هستند و در ذیل اولویت‌هایشان قرار نمی‌گیرد.

نکته آخر اینکه از نگاه‌های روان تحلیلگری، تخریب طبیعت می‌تواند از بعدی نشان دهنده برگردان تضادهای درونی آدم‌ها باشد که این تضادهای درونی در پالایش‌های مختلف از جمله در تخریب طبیعت خودش را نشان می‌دهد یعنی آدم‌ها وقتی مفری برای بسیاری از هیجان‌ها نداشته باشند دغدغه‌شان را در حوزه‌های طبیعت خالی می‌کنند و این فضاها را می‌توانند



با مشکلات مختلفی به وجود بیایند که باز به مدیریت فضاها بر می‌گردد که در آن فضاها تنظیم هیجانی و مدیریت هیجانی از عمده‌ترین زمینه‌ها است. به هر حال، خشونت بر طبیعت از این آغاز می‌شود که شیئیت خود را نشان می‌دهد. بیداری و آگاهی به طور کلی می‌تواند فضای مناسب و مثبتی را برای محیط‌زیست فراهم کند که این بیداری‌ها و آگاهی‌ها در ابعاد مختلف زمینه‌ساز حساسیت و توجه به حیات و زندگی در فضای کلی محیط‌زیست است.

«جمع باشید ای حریفان زانک وقت خواب نیست

هر حریفی کو بخسبد و الله از اصحاب نیست

روی بستان را نبیند راه بستان گم کند

هر که او گردان و نالان شیوه دولاب نیست

ای بجسته کام دل اندر جهان آب و گل

می‌دوانی سوی آن جو کاندرا آن جو آب نیست

ز آسمان دل بر آ ماها و شب را روز کن

تا نگوید شب‌روی کامشب شب مهتاب نیست».

در پایان تشکر می‌کنم از کلیه دوستانی که این نشست علمی را فراهم کردند و امیدوارم با تعمقی که دوستان در برنامه‌ریزی‌های مختلف در حوزه محیط‌زیست و در مرکز الگو دارند و با توجهاتی که جناب آقای دکتر زالی



با نگاه مبتکرانه و خلاق خودشان دارند شاهد رونق محیط‌زیست هم در بعد اجتماعی و هم در ابعاد دیگر همراه با آباد کردن خانه‌های درون آدم‌ها باشیم.